فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc180512110)

[پیشگفتار 2](#_Toc180512111)

[بحث هدایت 3](#_Toc180512112)

[اهمیت هدایت در قرآن 3](#_Toc180512113)

[اقسام هدایت 4](#_Toc180512114)

[قسم اول: هدایت تکوینی و تشریعی 4](#_Toc180512115)

[قسم دوم: ارائه طریق و ایصال الی المطلوب 4](#_Toc180512116)

[قسم سوم: هدایت بالذات و بالطبع یا بالغیر 5](#_Toc180512117)

[قسم چهارم: ابزارها و ادوات هدایت 5](#_Toc180512118)

[قسم پنجم: هدایت عامه و خاصه 5](#_Toc180512119)

[قسم ششم: 5](#_Toc180512120)

[قسم هفتم 5](#_Toc180512121)

[قسم هشتم: هدایت بسیط و ترکیبی 6](#_Toc180512122)

[نکته مهم در باب هدایت 6](#_Toc180512123)

[بحث دیگر در هدایت 6](#_Toc180512124)

[تعریف تربیت 6](#_Toc180512125)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

در این آیه شریفه دو ویژگی برای قرآن ذکر شد که عبارت بود از **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ و هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾**.

همان‌طور که مستحضرید بحث قرآن در قرآن خود یک موضوع مهمی است که راجع به آن کار هم شده است و کتاب‌هایی هم نوشته شده است و شاید حدود پنجاه ویژگی و صفت در قرآن برای کتاب و قرآن ذکر شده است که مجموعه آن‌ها یک مجموعه منتظم و متشکل و مضبوطی هم هست که به مناسبتی که پیش‌تر بروید ممکن است یک نگاه مجموعی به کل اوصاف و ویژگی‌هایی که برای قرآن در قرآن ذکر شده است بپردازیم.

همان‌طور که توصیف و تبیین قرآن در نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و اصولاً در روایات هم باب مبسوط و مفصلی دارد. در باب نهج‌البلاغه من یک وقتی مقداری جمع‌آوری کردم و شاید گاهی هم نکاتی راجع به آن عرض کردم مثلاً در حدود چهل مورد در نهج‌البلاغه راجع به قرآن توصیفاتی به عمل آمده است که در آن توصیفات حدود شصت ویژگی برای قرآن شاهد هستیم، حدود بیست تشبیه و تمثیل درباره قرآن در نهج‌البلاغه وجود دارد و در غیر نهج‌البلاغه همین‌طور است. در هر صورت این یک مطلب مقدمی است.

ترسیم قرآن در خود قرآن از یک سو و تصویف قرآن در نهج‌البلاغه و سایر روایات و اخبار باب مفصلی است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.

طبق قاعده این تصویرها، تصویرهای نظام‌مندی است که جمع‌آوری بشود در کنار هم یک نظریه کلان کلی را در باب قرآن ارائه می‌دهد. این در جای خود باید مورد توجه قرار بگیرد البته این موضوعی است که کار هم شده است.

در نهج‌البلاغه بخواهید ببینید آن بهج‌الصباغه مرحوم شوشتری، نهج‌البلاغه را یک نوع تبویب کرده است و یکی از ابواب آن همین است، قرآن در نهج‌البلاغه است، آنجا چهل موضع در نهج‌البلاغه باشد که از قرآن سخن گفته شده است.

در باب قرآن هم کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد که ارزش دارد ان‌شاءالله یک وقتی پیش‌تر برویم ممکن است با یک نگاه کلان و مجموعه‌ای به این اوصاف و ویژگی‌هایی که درباره قرآن در قرآن است یا در روایات است بپردازیم.

از جمله و مجموعه آن ویژگی‌ها در اینجا این دو ویژگی است که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، است که بحث کردیم و یکی هم **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** است. این یک نکته مقدماتی که اشاره به آن بد نبود.

نکته‌ای که اینجا هست این است که از میان حدود پنجاه ویژگی که در قرآن آمده است، اینجا دو ویژگی ذکر شده است، یکی **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** است که این ویژگی ذاتی قرآن است که ویژگی ذاتی قرآن آن استحکام و اتقان بالایی است که جای تردید و شبهه و امثال آن وجود ندارد.

ویژگی دوم، ویژگی کارکردی قرآن است، **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾**، اولی ویژگی ذاتی است و دومی ویژگی کارکردی قرآن است. مجموعه اوصاف قرآن هم تقسیماتی دارد که یکی همین است که ویژگی‌هایی که ذات و هویت و ماهیت آیات الهی را تبیین می‌کند و برخی آن نقش و کنش و کارکرد قرآن را بیان می‌کند که در اینجا **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، از نوع اول است و **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** از نوع دوم است.

در آن مجموعه ویژگی‌ها تقسیمات دیگری هم وجود دارد ولی این از تقسیمات مهم است که برخی از آیات مربوط به ذات و هویت قرآن هست و برخی هم مربوط به کنش و نقش قرآن و کارکرد قرآن است که طبیعتاً این نقش و کارکرد قرآن، اساسش آن تربیت است.

سؤال: منظور از ذات و هویت چیست؟

جواب: **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، حق است، باطل در آن راه ندارد، محکم و مهیمن است، شالوده و استوار و محکم با این ویژگی‌ها است، اما هدایت که می‌گوییم یعنی این ذات در مقام کنش، در مقام تغییر ایجاد تغییر و تأثیر است که این کنشگری‌ها و کارکردهای قرآن طبعاً آن کارکردهای تربیتی است علی الاصول و عمده‌ترین آن کارکردها و نقش‌های تربیتی است که وجود دارد.

یک مطلب دیگر عرض بکنیم تا به بحث تعلق هدایت در اینجا به متقین و سؤالی که مطرح است و اینکه چگونه باید پاسخ داد.

یک مطلب بحث اوصاف و تصویرهای قرآن در قرآن بود و تقسیماتی که در این اوصاف و تصویرها است و اینکه در اینجا دو تا آمده است و به تعبیر آیت‌الله جوادی، اولی سلبی است و دومی ایجابی است و ما عرض می‌کنیم در واقع اولی بیان ذات و اوصاف ذات است و دومی بیان کارکردها است.

# بحث هدایت

هدایت هم بحث‌های خیلی گسترده دارد و بخواهیم جامع، موضوعی از هدایت بحث کنیم مباحث خیلی گسترده می‌شود ولی اینجا چند نکته را در باب هُدًی عرض بکنیم. قبل از بحث تعلق هدایت به متقین.

# اهمیت هدایت در قرآن

این را مستحضر باشید که واژه هدایت در قرآن، واژه خیلی پرکاربردی است احتمالاً بیش از سیصد بار در قرآن در شکل‌ها و صیغ مختلف به کار رفته است و این نشان‌دهنده این است که این واژه هدایت یک واژه محوری و کلیدی است.

کلیدی بودن یک واژه شاخص‌هایی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، کثرت استعمال در قرآن است و هدایت در صیغ و شکل‌های مختلف کثرت استعمال دارد، این نشان می‌دهد که این یک واژه کلیدی در منظومه فکری قرآن به شمار می‌آید.

این از یک جهت است، در اسماء و صفات خدا هم این‌طور است که الله پرکاربرد‌ترین اسامی خداوند است که شاید بیش از هزار بار باشد و هیچ اسمی به اندازه الله استعمال نشده است، معلوم می‌شود که این مفهوم کلیدی و محوری است و بعد از آن هم رب است که آن هم حدود سیصد یا چهارصد بار استعمال شده است و بعد رحمان و رحیم است که در همه بسم‌الله‌ها هست اگر آن‌ها را آیات جدا و مستقل بگیریم بعد قرار می‌گیرد و صفات دیگر هم کاربرد کمتری دارد.

در قرآن هدایت یک واژه پرکاربردی است که نشان‌دهنده اهمیت آن در منظومه فکری قرآن است.

هدایت آن‌جور که تعریف می‌کنند، دلالت و راهنمایی است که در بعضی اقسام راهبری است، در ایصال الی المطلوب راهبری است، در سایر معانی راهنمایی است. اصل هدایت راهنمایی است البته این در لغاتی آمده است دلالة بلطف، راهنمایی از سر مهر است، یعنی نوعی رحمت است، تجلی ربوبیت و رحمت خدا است که در اینجا به هدایت تعبیر می‌شود.

احتمالاً در لغت‌شناسی اصل آن به «هَدَئَ» برگردد که به معنای آرامش و سکونت و سکینه طمأنینه باشد، اگر اصل آن باشد از سکینه به طمأنینه به این راهنمایی منتقل شده‌اند یعنی نمودن راه، نمایاندن راه موجب آرامش می‌شود که شخص در مسیر قرار بگیرد و طمأنینه و سکینه پیدا بکند.

اگر آن هم نباشد در هر صورت دلالةٌ باللطف چیزی است که در تعریف هدایت آمده است.

# اقسام هدایت

## قسم اول: هدایت تکوینی و تشریعی

در باب هدایت تقسیماتی وجود دارد که همه مستحضر هستید، هدایت از یک منظر به هدایت تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود. قدّر فهدی، اعطی کل شئ خلقه ثم هدی که آن هدایت خارجی است و فعل عینی و تکوینی خداست که فرد را راهنمایی می‌کند به شکل تکوینی، در وجود او جوری دستگاه‌ها و تجهیزاتی تعبیه شده است که راه را پیدا می‌کند و به مقصد می‌رساند. که بخش زیادی از عالم راهنمایی تکوینی شده‌اند که در حقیقت یک نوع راهبری است، به شکل تکوینی و بدون توسط اراده فرد، به مقصد می‌رسد.

یکی هم هدایت تشریعی است که راهنمایی‌هایی است که انجام می‌شود و در آنجا عبد باید انتخاب بکند.

تفاوت این دو توسط اختیار در تشریعی و عدم توسط اختیار در تکوینی است. این روح این یک تقسیم است.

## قسم دوم: ارائه طریق و ایصال الی المطلوب

از منظر دوم تقسیم شده است به همان که در کتب ادبی دیده‌اید، ارائه طریق و ایصال الی المطلوب است، یک نوع هدایت ارائه طریق است، دلالت به طریق هست در حد همان ارائه است

یک نوع هم ایصال الی المطلوب است که دست او را می‌گیرد و به مقصد می‌رساند، این عین آن تقسیم قبلی نیست، چون ایصال الی المطلوب ممکن است در یک جایی وساطت اختیار هم باشد ولی کاملاً به توفیق خاص الهی است که فرد را به آنجا می‌رساند و بین این تقسیم و آن تقسیم، عموم و خصوص من وجه است.

این هم یک تقسیم است که ارائه طریق و ایصال الی المطلوب که در ترجمه فارسی بخواهیم اینها را تفکیک کنیم باید بگوییم راهنمایی همان ارائه طریق راه را نشان می‌دهد و راهبری ایصال الی المطلوب است، یعنی به این دو معنا در واژگان فارسی نزدیک‌تر است.

## قسم سوم: هدایت بالذات و بالطبع یا بالغیر

هدایت بالذات اختصاص به خداوند دارد، او محیط به حاکمی است که بالذات که هادی است، هم در راهنمایی و هم در راهبری، او بالذات دلالت می‌کند و هدایت از او صادر می‌شود

اما سایر عوامل، آن‌ها هادیان بالغیر هستند که عبارت از پیامبران و امامان و عالمان و آگاهان به شریعت و مسائل دین باشند که در این سه طبقه قرار می‌گیرند، اینها هادیان بالغیر هستند.

## قسم چهارم: ابزارها و ادوات هدایت

شاید مهم‌ترین این ابزارها و ادوات هدایت خود قرآن باشد، قرآن مهم‌ترین نسخه و ادات و ابزار برای هدایت است.

## قسم پنجم: هدایت عامه و خاصه

هدایتی که شامل همگان می‌شود و هدایت‌هایی که شامل گروه‌ها و افراد خاص می‌شود.

## قسم ششم:

آن که هدایت آغازین وجود دارد و بعد هدایت استمراریه و هدایت‌های ارتقایی و تشکیکی و ثانویه و ارتقایی.

این سه نوع در اینجا متصور است که با بحث بعدی مرتبط است؛

۱- هدایتی که با آن فرد در مسیر قرار می‌گیرد او را به حرکت درمی‌آورد و در آغاز سیر قرار می‌گیرد. این هدایت اولیه و نخستین است.

۲- بعد همین وقتی در همان درجه ادامه پیدا می‌کند، این هدایت استمراریه است و قطع نمی‌شود و تداوم پیدا می‌کند.

۳- هدایت تکمیلی، ارتقایی است که گاهی هدایت ثانویه هم گفته می‌شود، یعنی فقط استمرار نیست، بلکه زدناهم هدی است بلکه بر آن هدایت افزوده می‌شود و تصاعدی پیش می‌رود.

این چند تقسیم در باب هدایت تقسیمات رایج و متداولی است که به اجمال اشاره کردم هر کدام هم نمونه‌هایی در آیات و روایات دارد.

## قسم هفتم

یکی دیگر از تقسیماتی که اینجا متصور است این است که گاهی هدایت، قصدیه است از ناحیه هادی است، گاهی هدایت قصدیه نیست، او بدون اینکه ناظر به این مسئله باشد کاری کرده است که طرف از او الگو گرفته است، این هدایت غیر قصدیه می‌شود که ممکن است از حیوانی صادر بشود یا از انسانی که غافل از مسئله است صادر بشود، گاهی ممکن است این هدایت از فاسقی صادر بشود إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِر که یک مصداق آن این است. این عبرت گیری از عالم، از طبیعت در واقع یک نوع هدایت در آنجا وجود دارد منتهی هدایت غیر قصدیه است. خود این زمین و زمان ما را هدایت می‌کند، وقتی هدایت را به آن‌ها نسبت بدهید، هدایت غیر قصدیه است اما اگر آن را به خدا نسبت بدهید و خدا این‌جور چیده است و الهام می‌دهد، آن وقت هدایت قصدیه می‌شود.

## قسم هشتم: هدایت بسیط و ترکیبی

گاهی هدایت با یک چیز محقق می‌شود و گاهی ترکیبی از عوامل موجب هدایت می‌شود.

# نکته مهم در باب هدایت

در هر صورت یک نکته مهم این است که در آن تقسیم اولیه و استمراریه و تکاملی و ارتقایی این است که قسم سوم هدایت بر اساس این متصور است که هدایت یک مقوله ذو مراتب تشکیکی است از یک نقطه‌هایی شروع می‌شود و می‌تواند خیلی اوج بگیرد بر اساس همان مراتب الی الله و مراتب که در انسان وجود دارد که از آغاز سیری شروع می‌شود و به انسان کامل می‌رسد، مراتبی که در آنجا متصور است. اینها تعدادی از تقسیمات باب هدایت است.

# بحث دیگر در هدایت

هدایت از واژگانی است که با مقوله تربیت ارتباط دارد.

در قرآن کریم حدود بیست واژه است که به نحوی در یک خانواده کلی قرار می‌گیرد و با مسئله تربیت ارتباط دارد، (گاهی این را بحث کرده‌ام به صورت مبسوط به آنجا ارجاع می‌دهم) آنجا این‌طور گفتیم که تربیت در واقع همان تغییری است که توسط عامل تربیت و مربی در متربی پدید می‌آید و ایجاد می‌شود.

# تعریف تربیت

یک تغییری است که از ناحیه مربی در متربی به وجود می‌آید که این تغییر معطوف به یک هدفی است.

واژه‌هایی که با آن ارتباط دارد، شاید حدود پانزده تا در قرآن باشد، علت این است که تغییر که می‌گوییم انواعی دارد، ابزارهای متعدد دارد، عوامل متعدد دارد، اهداف هم طبعاً متعدد دارد یا تشکیکی است، هم تعدد در آن است و هم تشکیکی.

این عناصری که در تربیت هست که عبارت است از مربی و متربی و هدف و ابزار و امثال اینها، تنوع و تعدد دارد، آن فرایند تربیت مرکب از این عناصری است که اشاره شد و در هر کدام از اینها انواع و اقسامی وجود دارد.

از این جهت است که واژه‌های متعددی هست که هر کدام به شکلی با تربیت ارتباط دارند و به گوشه‌ای از این فرایند کلی تربیت توجه دارند.

فرایند تربیت یک فرایند ترکیبی پیچیده مرکب از این عناصر و عواملی است که اشاره شد.

واژه‌ها ممکن است به کل این فرایند اشاره بکند که خیلی سخت است واژه این‌جوری پیدا کردن و ممکن است واژه‌هایی که در قرآن است یا در لسان عرب است به گوشه‌هایی از این فرایند اشاره بکند.

یکی از واژه‌هایی که پرکاربرد است و با تربیت هم ارتباط دارد، واژه هدایت است. هدایت معنای راهنمایی است یا مواردی راهبری است.

راهنمایی و راهبری که از سوی مربی غالباً صادر می‌شود، ممکن هم هست غیر قصدی از عوامل غیر قصدی صادر بشود، این راهنمایی و راهبری، یکی از جلوه‌های تربیت است و جلوه مهم تربیت هم هست، در تربیت استشعاری و قصدی، یعنی آنجایی که مربی عالمانه تلاش می‌کند و متربی هم سیر قصدی و استشعاری دارد، این نوع تربیت که مهم هم این است، در تقسیمات تربیت، آن تربیت استشعاری از جانب مربی و متربی، مهم‌ترین قسم تربیت است.

در این تربیت استشعاری از ناحیه مربی و متربی، راه نشان دادن خیلی مهم است، این که راه را نشان بدهد، یعنی مقصدی را هم تعیین کرده است، چون نشان دادن راه، الزام این را دارد که مقصد را هم مشخص کرده باشد.

لذا راهنمایی در تربیت استشعاری، به دلیل اینکه دانایی راه، بسیار مهم است و مستلزم آگاهی به مقصد هم هست، از این روست که واژه هدایت از نقش بسیار مهمی در فرایند تربیت برخوردار است، گاهی این‌جور تعبیر کرده‌ام، شاید در میان آن حدود بیست واژه قرآنی مرتبط با تربیت، مثل تزکیه، تعلیم، تبلیغ، تبیین، واژگانی از این دست که در قرآن آمده است و اینها در خانواده منتظمی قرار می‌گیرد که با تربیت ارتباط دارد، هر کدام به یک گوشه‌ای از آن فرایند تربیت اشاره می‌کند؛ از میان اینها هدایت، شاید جایگاه بسیار برجسته‌ای داشته باشد. شاید به همین دلیل است که بیش از سیصد بار در قرآن به کار رفته است و هم نسبت به خدا داده شده است و هم نسبت به انبیاء و بزرگان داده شده است و هم نسبت به قرآن داده شده است، به دلیل اینکه این نمایاندن راه به سمت مقصد که مستلزم نمایاندن مقصد هم هست، این مهم‌ترین عنصر در تربیت استشعاری است. در تربیت استشعاری که محور اصلی است، این نشان دادن راه و مقصد مهم‌ترین رکن است و تأثیر را دارد.

هنوز به انتساب هدایت به قرآن که چه نوع انتسابی است نپرداخته‌ایم و یکی هم تعلق هدایت به متقین یک بحث دیگری است.

پس در خود هدایت، ما سه زاویه بحث داریم؛

۱- خود هدایت چیست؟

۲- انتساب هدایت به قرآن که فاعل در اینجا قرآن است، چه نوع انتسابی است؟

۳- اینکه تعلق هدایت به متقین چه نوع تعلقی است؟

آن که الان در هدایت تا کنون بحث می‌کردیم این بود که هدایت یک تعریف اجمالی، لغتی و اصطلاحی آن اشاره سریع شد و بعد حدود شش تقسیم ذکر شد و بعد به رابطه هدایت با تربیت پرداخته شد.

اینجا مجموعه‌ای واژگان در قرآن است که به کارکرد تربیتی عوامل تربیت می‌پردازد، چه خدا، چه انبیاء و چه خود قرآن و این واژگان از قبیل هدایت، تزکیه و تعلیم و تبلیغ و تبیین یا تلاوت و امثال اینها است. که یک وقتی جمع کردم حدود پانزده واژه است که بعضی پرکاربرد است و بعضی کم‌کاربرد است.

عرض کردیم پرکاربردترین واژه در خانواده واژگان مرتبط با تربیت و ایجاد تغییر در دیگران واژه هدایت است و دلیل آن این است که این نمودن راه و مقصد، نقطه محوری و کانون تربیت است.

تربیت استشعاری که می‌خواهد انجام بشود از ناحیه مربی و متربی، شرط اول و پایه آن این است که راه را نشان دهد و طبعاً مقصد را هم نشان دهد، دلالة باللطف از سر مهر، راه به مقصد را نشان دهد، هم راه و مسیر را و هم مقصد و غایت را نشان دهد تا در شخص ایجاد انگیزه بکند و نیرویی به وجود بیاورد تا حرکت بکند.

برای اینکه متربی حرکت بکند باید مقصد و مسیر مشخص بشود. این است که هدایت در قرآن زیاد به کار رفته است.

ما گاهی تعبیر می‌کردیم اگر بخواهیم واژه قرآنی تربیت را بگوییم باید بگوییم هدایت، برای اینکه در این هدایت یک نوع تبلیغ هم هست، تبیین هم هست، تعلیم هم هست، تلاوت هم هست، همه این واژگان متعدد دیگری که به نقش کارکرد تربیتی پیامبر و مربیان اشاره می‌کند، یک جوری این راهنمایی در همه آن‌ها هست، یا در مفاهیم آن‌ها وجود دارد یا اینکه از نظر واقعی آن‌ها مرتبط با راهنمایی هستند بدون این نمی‌شود. این نقش کلیدی واژه و مفهوم هدایت در منظومه تربیتی است.

این یک سؤال است که هدی، عنوان قصدی است یا قصدی نیست؟ اگر لطف را در تعریف بگیریم، عنوان قصدی می‌شود و منطبق بر تربیت استشعاری می‌شود و حتی در آن تربیت تکوینی خدا هم دلالة باللطف است و اگر بگوییم یک نوع نشان دادن راهی است ولو اینکه آن چیزی که نشان می‌دهد توجه هم نداشته باشد، این معنای عام‌تری می‌شود که غیر قصدی است و الا در این تعریفی که در لغت می‌بینیم بعید نیست که بگوییم عنوان هدی، عنوان قصدی است.

لازم است اشاره بکنم که این بحث منظومه‌سازی واژگان مرتبط با تغییر و تحول در متربی در قرآن خود یک بحث بیشتری می‌طلبد. سابقاً چندین سخنرانی راجع به این داشته‌ام آنجا عرض کرده‌ایم که هَدی و هُدی خیلی نقش کلیدی دارد و در واقع تربیت استشعاری بدون آن میسر نیست، یک نقش رکنی دارد، هم‌پایه است، هم رکن است و هم مقدمه هر اقدام تغییری و تربیتی به شمار می‌آید و به این دلیل هم در قرآن کاربرد زیادی دارد.

اگر هدایت را به معنای دلالة باللطف بگیریم که ظاهر لغت است، چون لطف مستلزم هدایت است، مستلزم قصد است و اینجا نیست و اگر بگوییم هدایت در یک انتقال معنایی به یک معنای عام‌تری انتقال پیدا کرده است، آن وقت می‌شود اطلاق کرد که گاهی در معنای عام‌تر به کار می‌رود یا به نحو اشتراک لفظی یا مجاز.

منتهی تبادل الان ما و بیشتر کاربرد غراب دلالة باللطف است و لذا ممکن است بگوییم آن کاری که غراب انجام داد، ممکن است بگوییم هدایت به غراب نسبت نمی‌دهیم به خدایی که این کار را کرده است نسبت می‌دهیم، او ابزار هدایت بوده است.

ممکن است بگوییم هدایت را به معنای عام‌تری می‌گیرم به نحو مجاز و یا اشتراک لفظی که گاهی در آن به کار می‌رود و در آن هدایت را نسبت بدهیم.

ادامه بحث نسبت انتساب هدایت با قرآن است که چند نظریه است که انتساب هدایت به قرآن یا به عبارت دیگر توصیف قرآن به هدایت این چه نوع هدایتی است؟

بحث بعدی این است که تعلق هدایت به متقین چگونه است؟